



به مناسبت هفتم مهر، روز آتش نشان

وقتی فرشته‌ها به آتش می‌زنند

۶



گفت‌وگو با «نلی محبوب»

مترجم کتاب‌های کودک و نوجوان

برای مترجم شدن

باید فارسی

بدانیم

۵

چرخ اول

● طوبا ویسه

یک سلام و چند نکته

بی‌بهره‌اند یا لپ‌تاپ ندارند یا چه... حتماً شنیده‌اید، حادثه‌ای را که برای پسری کولبر اتفاق افتاد که برای خرید یک گوشی مجبور به کار شده و آسیب دیده بود. این داستان هم دردناک بود و می‌خواهم بگویم مثل او بسیارند. کاش مسئولان و گروه‌های مردم‌نهاد، دست به دست هم بدهند و برای تمام دانش‌آموزانی که از این ابزارها بی‌بهره‌اند، کاری بکنند.

چهارم، لایه‌می‌دانی که در روزهای گذشته تمام کشور ما به خاطر کرونا در وضعیت سرخ قرار داشت. حتی سرخ را هم رد کرده بود و زرشکی شده بود. شما به بزرگ‌ترها یادآوری کنید که عدم رعایت مسائل بهداشتی، وضع را هر روز برای همه، مخصوصاً کادر درمان سخت‌تر می‌کند. مراقب خودتان باشید و به بزرگ‌ترها هم هشدار بدهید.

پنجم، از حال و هوای خانه‌ماندن و مدرسه‌نرفتن بیش‌تر بنویسید و عکس، تصویرگری و شعر بفرستید. مطلب‌های زیبایی شما حال دوچرخه را خوب می‌کند. می‌توانید ویدیوهای کوچکی بسازید تا در اینستاگرام دوچرخه کار شود.

پس ما منتظر آثار ارزشمند شما هستیم. مراقب خودتان باشید.

اول، چه حال و احوال، با درس و مشق‌ها چه طوری؟ نه، نمی‌خواهم درس و مشق را به یادت بیاورم. خواستم از تو خواهشی کنم. این که بروی پنجره را باز کنی، کمی هوای پاییزی را تنفس کنی. بینی آیس‌نارون‌های کوچکی برگ‌هایشان زرد شده است؟ به آسمان نگاه کن، از شکل ابرها خوش می‌آید. خواستم بگویم: اگر خانه‌ی شما ایوان دارد که خوش به حال شما که خانه‌ی ما ایوان ندارد، بروی در ایوان کمی بایستی به گلدان‌های ایوان نگاهی بیندازی. این توصیه‌ی من نیست، توصیه‌ی کارشناسان سلامت است که در روزهایی که بیش‌تر در خانه هستید تا مدرسه یا خیابان... حال و هوایتان را کمی عوض کنید.

دوم، توصیه‌های دکتر «نادر نصیری» چشم‌پزشک را در صفحه‌ی دوم دوچرخه بخوانید. او گفت: «موقع آموزش آنلاین از طریق مانیتور یا گوشی تلفن همراه به چشم‌ها استراحت بدهید و به نقطه‌ای دور نگاه کنید. اشک مصنوعی هم برای این که چشم شما خشک نشود؛ مناسب است. حتماً مراقب مهره‌های گردن هم باشید.»

سوم، این که بخش مهمی از دانش‌آموزان از داشتن گوشی هوشمند



عکس: امیر پناهپور / آرشیو عکس روزنامه‌ی همشهری

فکر

فکرش را هم نمی‌کردیم روزی به ما بگویند برو بنشین سرگوشی یا لپ‌تاپ یا بنشین پای تلویزیون!

مدرسه‌ی مجازی یا حضوری فرقی ندارد؛ امسال موبایل، تبلت، لپ‌تاپ یا تلویزیون، کلاس درس و محل حل تمرین‌های درسی شده‌اند. البته در همه‌ی این ابزارها هم چشم‌ها به شدت درگیرند و بیش‌تر از قبل فعالیت دارند و لازم است مراقبشان باشیم.

دکتر «نادر نصیری»، فوق‌تخصص جراحی چشم و استناد دانشگاه شهید بهشتی در گفت‌وگو با خبرنگار هفته‌نامه‌ی دوچرخه می‌گوید: «ثابت شده نگاه کردن به نزدیک، مثل کتاب خواندن، تماشای تلویزیون یا کار با موبایل، موجب نزدیک‌بینی می‌شود. زمانی که طولانی‌مدت به موبایل یا کامپیوتر نگاه کنیم یا وقتی مطالعه‌ی طولانی داشته باشیم، ماهیچه‌های چشم دچار انقباض می‌شوند. انقباض ماهیچه‌ها موجب خستگی و سردرد می‌شود، اما وقتی دور را نگاه کنیم ماهیچه‌ها شل می‌شوند. پس بهتر است نوجوانان پس از چند دقیقه نگاه کردن به صفحه‌ی کتاب، موبایل یا تلویزیون، چند لحظه هم دور را نگاه کنند تا ماهیچه‌های چشمشان ریلکس شود.»

او در ادامه می‌گوید: «مشکل دیگر این که بچه‌ها به صفحه‌ی مانیتور زل می‌زنند و پلک نمی‌زنند که اشکشان پخش شود و در نتیجه دچار خشکی چشم می‌شوند؛ پس لازم است دقت کنند بدون این که پلک‌زدن برایشان

تبدیل به یک تیک عصبی شود، هر چند دقیقه یک‌بار پلک بزنند.»
عارضه‌ی دیگری که دکتر نصیری به آن اشاره می‌کند، قرمزی چشم است که نگاه کردن به نزدیک و انقباض عضلات چشم، باعث شده سفیدی چشم پر خون شود.

گفت‌وگو با دکتر «نادر نصیری»، درباره‌ی خطر نزدیک‌بینی دانش‌آموزان در آموزش آنلاین

گاهی چشمانت را ببند!

• نفیسه مجیدی زاده

بنشینید، سرتان را طوری بگیرد که مهره‌های گردن و سر در یک خط باشد. گردنتان را پایین نیندازید، چون جمجمه سنگین است و مهره‌های گردن ظرفیت و نازک؛ پس جمجمه، روی مهره‌های گردن فشار می‌آورد و دچار سردرد، گردن درد و البته چشم‌درد می‌شوید.»

رفته، نیاز به اشک مصنوعی دارند. این قطره‌ها چشم را مرطوب می‌کند. البته قطره‌های یک‌بار مصرف اشک مصنوعی، بهتر از انواع دیگر آن هستند.»
او به نوجوانان توصیه می‌کند: «چشمتان را ببندید، دور را نگاه کنید، فاصله را رعایت کنید، پشت میز

دکتر نصیری درباره‌ی استفاده از قطره‌های چشمی می‌گوید: «قطره‌ی چشمی اشک مصنوعی ضرر ندارد، مواد نگهدارنده ندارد. کسانی که چشم‌هایشان خسته یا قرمز می‌شود یا در چشمشان احساس خشکی می‌کنند، یا احساس می‌کنند خاک یا مژه توی چشمشان

تبدیل به یک تیک عصبی شود، هر چند دقیقه یک‌بار پلک بزنند.»
عارضه‌ی دیگری که دکتر نصیری به آن اشاره می‌کند، قرمزی چشم است که نگاه کردن به نزدیک و انقباض عضلات چشم، باعث شده سفیدی چشم پر خون شود.

در مراکز پر توتو تحت نظر شهرداری تهران انجام می‌شود

کودکان کار، تست کرونا می‌دهند

کار خود را از سر گرفته‌اند و این بازگشایی فرصتی شده تا کودکانی که به مراکز پرتو مراجعه می‌کنند، تست کرونا بدهند.

بر اساس این گزارش «مالک حسینی»، رئیس سازمان مشارکت‌های اجتماعی شهرداری تهران هم درباره‌ی کودکان زباله‌گرد گفت: «کودکان کار و خیابان چون در سطح شهر حرکت می‌کنند، شهرداری امکان مداخله‌ی زیادی ندارد، بنابراین از این که گزارشی در موارد خاص یا شرایط نامناسب داده شود استقبال می‌کنیم.»

در صورتی که مردم مورد بیماری یا شرایط حادی مشاهده کنند، می‌توانند با سامانه‌ی ۱۳۷ تماس بگیرند و در صورتی که این کودکان به دلیل شرایط کرونا دچار مشکل شده باشند، سازمان مشارکت‌های اجتماعی شهرداری تهران، آمادگی ارائه‌ی خدمات را به این گروه دارد.»

همه‌ی کودکان کار می‌توانند تست کرونا را رایگان بدهند و در صورت نیاز، تحت درمان قرار بگیرند.

«محمد رضا جوادی یگانه»، معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران در حساب توئیتر خود اعلام کرد که انجام تست کرونا از کودکان کار و خیابان تحت پوشش مراکز پرتوی شهرداری تهران آغاز شده و این اقدام تا پایان همه‌گیری بیماری کووید ۱۹ ادامه خواهد داشت.

به گزارش سایت شهر، در حال حاضر ۲۴ مرکز پرتو تحت نظر شهرداری تهران در مناطق ۲۲ گانه در حال فعالیت و ارائه‌ی خدمات حمایتی و آموزشی به کودکان کار و خیابان هستند. چهار هزار کودک کار و زباله‌گرد تحت پوشش مراکز پرتوی شهرداری هستند و این مراکز با آغاز سال تحصیلی جدید بر اساس پروتکل‌های بهداشتی

نمایشگاه بین‌المللی تصویرگری با موضوع صلح

یک جهان صلح‌آمیز

برگزار شده است. به گزارش خبرنگار هفته‌نامه‌ی دوچرخه، در این نمایشگاه که به همت انجمن تصویرگران ایران و شورای کتاب کودک، با همکاری دوسالانه‌ی تصویرگری براتیسلاوا برگزار شده، آثاری از تصویرگران منتخب ۱۹ کشور جهان با موضوع صلح با انسان، صلح با طبیعت، صلح با حیوانات و صلح با جهان به نمایش در می‌آید.

امسال برای شرکت در نمایشگاه «صلح را باید از کودکی آموخت»، هنرمندانی از کشورهای آرژانتین، آمریکا، اسلونی، انگلیس، ایتالیا، ایران، ایرلند، برزیل، پرتغال، جمهوری چک، کرواسی، کره‌ی جنوبی، کلمبیا، فنلاند، سوئیس، مجارستان، مکزیک، لهستان و هلند دعوت شده‌اند. این نمایشگاه تا هشتم مهر، از ساعت ۱۵ تا ۲۰ پذیرای عموم علاقه‌مندان است.

شما صلح کردن را بلدید؟ می‌گویند «صلح را باید از کودکی آموخت». البته این فقط یک شعار نیست! عنوان دومین دوره از نمایشگاهی بین‌المللی است که در گالری زمستان در خانه‌ی هنرمندان ایران



همشهری

گروه ضمائم همشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، استان‌ها، محله
نشانی: تهران، خیابان ولی عصر
نرسیده به پارکوی، کوچه‌ی توج
شماره‌ی ۱۴، روزنامه‌ی همشهری
(طبقه‌ی پنجم: دوچرخه)
تلفن: ۲۳۰۲۳۱۰۰

ابراهیم رستمی عزیز (مسئول هماهنگی) و با سپاس از بخش‌های مختلف روزنامه‌ی همشهری

صندوق پستی دوچرخه: ۱۹۳۹۵-۵۴۴۶

تلفن: ۲۳۰۲۳۵۳۴ / نامبر: ۲۳۰۲۳۵۹۱

پست الکترونیکی: docharkkeh@hamshahri.org

دوچرخه را آنلاین بخوانید:

@docharkkeh_weekly

newspaper.hamshahronline.ir

hamshahronline.ir/service/Children

سر دبیر: فریبا خانی

تحریریه: شیوا حریری (چشمه‌ها)، نفیسه مجیدی زاده

(دماسنج)، سیدسروش طباطبایی پور (مدیر

داخلی نشریه)، علی مولوی (شهر رنگ و چرخ‌فلک)،

پگاه شفتی (لوحنقره‌ای)، یاسمن رضائیان (خانه‌ی

فیروزه‌ای)، حسین تولایی (شعر)، نیلوفر نیک‌بنیاد و

محمود اعتمادی (عکس)

آلتیه: علی مولوی (مدیر هنری)، علیرضا صفری (صفحه‌آرا)،



ضمیمه‌ی هفتگی روزنامه‌ی همشهری

ویژه‌ی نوجوانان

سال بیستم، شماره‌ی ۱۰۰۸

پنجشنبه ۳ مهر ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: مؤسسه‌ی همشهری



تکرارها و دل‌خوشی‌ها

● بهار کاشی

داشتم فکر می‌کردم سال‌های پیش این موقع تازه دو روز از مدرسه گذشته بود، هنوز درگیر و دار تنظیم ساعت خواب و بیدار شدن‌های ساعت شش بودیم. اما حالا دو هفته از مدرسه‌ها می‌گذرد و اگر چه هنوز باید ساعتان را برای صبح زود کوک کنیم؛ اما دیگر از خانه بیرون نمی‌زنیم و در صف صبحگاهی یواشکی با دوستانمان نمی‌خندیم. امسال کوله و کتانی و روپوش معنی ندارد. زنگ تفریح و خوراکی‌های مشترک معنی ندارد. دیگر صدای دل‌نشین زنگ خانه به گوشمان نمی‌رسد. امسال همه چیز تغییر کرده است. نمی‌دانم این تغییر بد است یا خوب؛ اما این را می‌دانم که حالا فهمیده‌ام گاهی تکرارهای زندگی بسیار دل‌چسب است. همان روزها و لحظه‌هایی که از دستشان از کوره در می‌رویم اگر از ما گرفته شوند شاید دل‌تنگشان شویم. و حالا درک کرده‌ام همه چیز می‌تواند در چشم برهم‌زدنی زیر و رو شود. اتفاق‌هایی که فکرشان را نمی‌کنیم همیشه همین حوالی هستند و می‌توانند رخ بدهند.

یادم بینداز لایه‌لای روال گاه تکراری زندگی، دل‌خوشی‌های کوچکم را فراموش نکنم. حواسم باشد آن‌ها در دل همین زندگی معمولی حضور دارند و اگر این تکرار نباشد آن دل‌خوشی‌ها هم از دست می‌روند. یادم بینداز تا دل‌خوشی‌ها را دارم قدرشان را بدانم چون ممکن است در لحظه از دست بروند. حالا که هر آن ممکن است اتفاقی بیفتد و همه چیز را تغییر بدهد. لطفاً از آن اتفاق‌های خوب برایمان کنار بگذار که وقتی می‌افتند حالمان را خوب و خوب‌تر کنند.



● یاسمن رضائیان

آن‌ها لذت ببرم؟ زیبایی‌ها گاهی حواسم را از اصل کاری‌ها پرت می‌کنند. برای دیدن پیچ‌های خطرناک جاده نیاز است از تماشای درخت‌های نارنجی دره دست بردارم. برای ادامه‌ی راه زندگی نیز نیاز دارم از میان خواستنی‌ها انتخاب کنم و در همه‌شان غرق نشوم.

خواستنی‌های زندگی فراوانند؛ اما تمامشان به یک اندازه ارزشمند نیستند. هنر من در زندگی این است که بتوانم از میانشان انتخاب کنم. هنرم در این است که بدانم کدامشان هم در ظاهر و هم در باطن زیبا و ارزشمندترند. بسیاری از خواستنی‌ها بوده‌اند که ظاهر زیبایی داشته‌اند اما وقتی به آن‌ها رسیده‌ام فهمیده‌ام فقط از دور جذاب بوده‌اند.

من این قدرت را ندارم که همه‌ی خواستنی‌های ارزشمند را پیدا کنم. نمی‌توانم از ظاهر آن‌ها درونشان را ببینم و درست انتخاب کنم. من را اگر به حال خودم رها کنی حواسم به همه‌ی منظره‌های جاده پرت می‌شود. اصل کاری‌ها را از یاد می‌برم و حتی شاید اتفاق‌های بدی برایم بیفتد. من به تو و آن بصیرت و بینایی خداگونه نیاز دارم تا راهنمایی‌ام کنی و بگویی کدام یک از خواستنی‌ها را انتخاب کنم و از کدام یک از آن‌ها دست بکشم.

در دنیا خواستنی‌های فراوانی وجود دارد و اگر تو نباشی من در هجوم این همه جذابیت غرق می‌شوم. اما تو می‌دانی خیر در کدام یک از آن‌ها هست. در مسیر رنگارنگ و پرمنظره‌ی زندگی، به هر خیری که بر من نازل کنی سخت نیازمندم.

رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ
پروردگارا، به آن‌چه از خیر بر من نازل می‌کنی نیازمندم
بخشی از آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی قصص

در دنیا خواستنی‌های فراوانی وجود دارد. گاهی فکر می‌کنم آن‌ها آن قدر بسیارند که مثل یک نمایش جذاب پیش چشم‌هایم به اجرا درمی‌آیند. من در حالی که عبور می‌کنم این نمایش را نگاه می‌کنم. درست مانند زمانی که در سفر هستیم و در جاده از کنار دیدنی‌های بسیاری می‌گذریم. اما در مسیر سفر گاهی منظره‌هایی وجود دارند که توجهم را به خودشان جلب می‌کنند. از آن‌هایی که از کنارشان رد می‌شوم باز هم سر برمی‌گردانم و از شیشه‌ی عقب ماشین تماشایشان می‌کنم. این‌ها همان‌هایی هستند که شاید به من شبیه‌اند، شاید از جنس خودم هستند که توجهم را جلب می‌کنند. مثلاً رنگین‌کمانی که بالای کوه‌هاست، توده‌بری که انتهای دره را پوشانده، درختانی که در بهار نه سبز بلکه نارنجی هستند. همیشه از این دست منظره‌ها در مسیر سفر هست. در مسیر سفر زندگی هم از این منظره‌های خواستنی فراوان است.

زندگی را خواستنی‌های فراوان پر کرده‌اند؛ اما باید مراقب باشم که در آن‌ها غرق نشوم. ولی چه اشکالی دارد اگر تمام مسیر را سرگرم تماشای زیبایی‌ها باشم و از

باتوآبادم

● یاسمن مجیدی

این جا، جایی که من ایستاده‌ام، در مسیر توفان است، در بستر سیل‌های هراس‌انگیز. فعال‌ترین گسل‌های بلا همین جا درست زیر پای من است. تنم از خاک است. خانه‌ام گلی است. در و دیوار خانه‌های خشت و گلی تاب فشارهای بسیار و تحمل بارهای سنگین را ندارند.

این جا در اطراف من کسی نیست که هجوم هرروزه‌ی بلارا تیترا اول رسانه‌های خود کند. کسی نیست که از دیگران به مهر و به هم‌دلی برایم یاری طلب کند. هر شب زیر نور رنگ‌پریده‌ی مهتاب به خویش می‌نگرم و ویرانه‌های تنم را می‌بینم، ترک‌های روحم را. کار هر شبم آن است که به تنهایی به مرمت خویش بپردازم و صبح دوباره از جا برخیزم و در مسیر بلاها بایستم.

گاهی حس می‌کنم خسته‌ام. آن چنان خسته که میل به بیداری ندارم. اما با سرزدن سپیده‌ی صبح، تو دوباره از پشت پنجره‌ها طلوع می‌کنی و مرا بیدار می‌کنی.

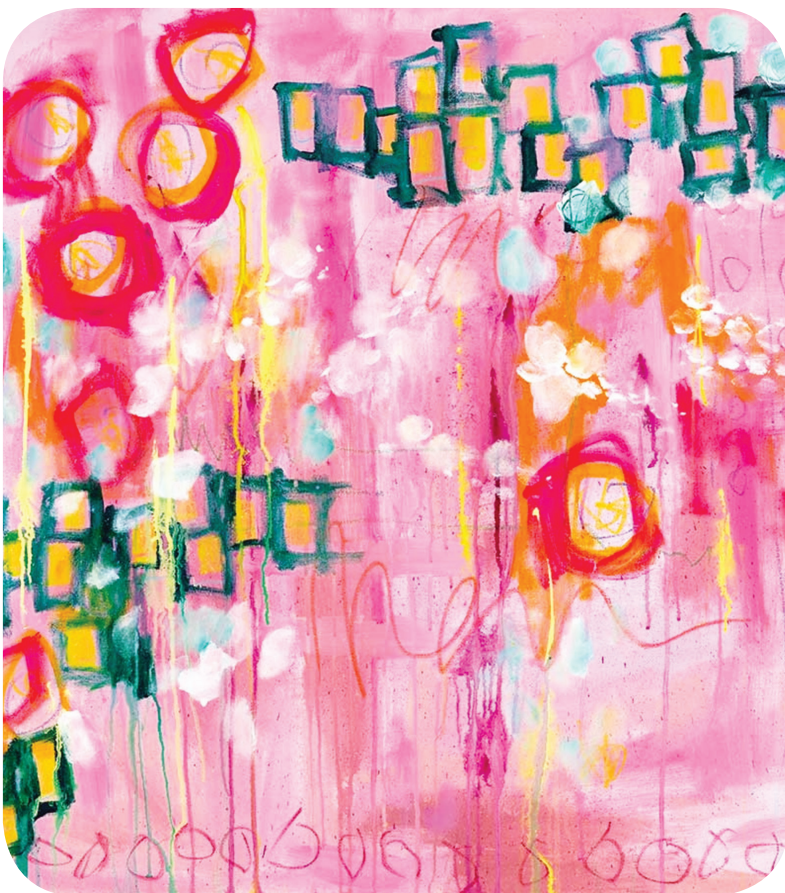
گاهی فکر می‌کنم بلاها بیش از توان و تاب و تحمل من‌اند، اما تو بهار پس از زمستان را به یادم می‌آوری. انگشت اشاره‌ات را به سمت درخت‌هایی نشانه می‌روی که هر سال، اگر چه در عزای برگ‌هایشان می‌نشینند، از نو، جوانه می‌زنند و به استقبال بهاری تازه می‌روند.

هر وقت به تو فکر می‌کنم حس می‌کنم آبادم. هر قدر هم که دچار ویرانی بوده باشم با یاد تو آبادم. اسمت دواست. من ترسی از زلزله‌ها و توفان‌ها و سیل‌ها ندارم. نامت را می‌برم و خشت به خشت تنم را از نو می‌سازم.

تن من ویرانه نیست. یک آبادی در من است. یک آبادی که مرا و مردمان مرا با یاد تو زنده نگه می‌دارد.

أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ أَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ أَسْمَانِكَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً
از تو می‌خواهم و به حق خودت و قداستت و به نام‌ها و صفات برترت، سوگندت می‌دهم که همه‌ی اوقات شبانه‌روز مرا به یاد خودت آباد گردانی

فرازی از دعای کمیل





«اخیراً شاهد افزایش تعداد ماسک‌های یک‌بار مصرف در سواحل و آب‌های ژاپن بوده‌ایم.»

در آن سوی دنیا هم زباله‌های پزشکی در سیلاب آلودگی در سواحل ترکیه و اروپا افزوده است. گروهی از افراد دوستدار محیط‌زیست در فرانسه با نام «لورن لمبارد مرپروب» با انتشار پستی در صفحه‌ی فیس‌بوک خود اعلام کرد: «با سفارش جدید بیش از دو میلیارد ماسک (فقط در فرانسه) به‌زودی تعداد ماسک‌ها در آب‌های مدیترانه از تعداد عروس‌های دریایی موجود در این آب‌ها بیش‌تر خواهد شد.»

بسیاری از فعالان محیط‌زیست در جهان با دعوت از شهروندان و دولت‌ها، اقداماتی را برای حفاظت از محیط‌زیست آغاز کرده‌اند و برخی گروه‌ها که در سواحل فعالیت دارند، هشدار داده‌اند که این تنها آغاز کار است و اگر تغییری ایجاد نشود با یک فاجعه‌ی زیست‌محیطی واقعی مواجه خواهیم شد.

منبع: گزارش «ماسک‌های یک‌بار مصرف و آلودگی اقیانوس‌ها»، خبرگزاری کیودو نیوز ژاپن، ترجمه‌ی الهه پاک

کاش بعضی‌ها بدانند آبزیان و مرغان دریایی و در کل، همه‌ی حیوان‌ها نیازی به ماسک ندارند! ماسک طبیعت و دریا را آلوده می‌کند و مثل کیسه‌های پلاستیکی، بندی می‌شود بر منقار، دهان، پای پرندگان و لاک‌پشت‌ها. متخصصان محیط‌زیست هشدار داده‌اند که افزایش مصرف دستکش‌های لاتکس، ماسک‌های یک‌بار مصرف و دیگر وسایل حفاظتی در برابر ویروس کرونا، می‌تواند موجب تشدید آلودگی دریاها شود. سازمان زیست‌محیطی اوشن‌آسیا واقع در هنگ‌کنگ، طی گزارشی اعلام کرده که در آب‌ها و بستر دریا، پسماند ماسک‌های یک‌بار مصرف مشاهده شده؛ این ماسک‌ها میان تورهای شبح (تورهای ماهی‌گیری که در دریا گم شده‌اند) و خرابه‌های دریایی گیر کرده‌اند. در ادامه‌ی این گزارش می‌خوانیم:

سال‌های سال زمان نیاز است تا یک ماسک به میکروپلاستیک تبدیل شود. امروزه در آزمایش‌های ماهی‌هایی که برای مصارف خوراکی استفاده می‌شوند، نمک دریایی و حتی قطرات آب دریا، نوعی میکروپلاستیک یافت می‌شود. «ماساهيرو تاکمونو»، محیط‌بان و غواص حرفه‌ای می‌گوید:

نگاهی به آلودگی طبیعت با پسماندهای روزگار کرونا

طبیعت

ماسک

نهی خواهد

• بردیا بادپر



گفت‌وگو با «نلی محبوب»، مترجم کتاب‌های کودک و نوجوان

برای مترجم شدن باید فارسی بدانیم



● نیلوفر نیک‌بنیاد

کند توجه می‌کنم، چون خیلی وقت‌ها جایزه‌ها ملاک‌هایی دارند که مورد نظر ما نیست.

همان‌طور که خودتان گفتید، این روزها بعضی از کتاب‌ها توسط چندین مترجم و ناشر روانه‌ی بازار می‌شود. چه‌طور باید ترجمه‌ی خوب را انتخاب کنیم؟

یکی از راه‌هایی که می‌توانیم اعتماد کنیم، مراجعه به فهرست‌هایی مثل شورای کتاب کودک و لاک پشت، پرنده است که در آن افراد متخصص، ترجمه‌ها را با هم مقایسه می‌کنند. مشکلی که وجود دارد این است که معمولاً این فهرست‌ها نسبت به بازار یک سال عقب‌ترند. اما نوجوانان می‌توانند با مراجعه به این فهرست‌ها و دیدن اسامی مترجمانی که اسمشان بیش‌تر تکرار شده، با مترجمان خوب آشنا شوند یا به خود کتاب مراجعه کنند و چند صفحه از آن را به صورت تصادفی با ترجمه‌های دیگر مقایسه کنند و ببینند کدام برایشان خوانش بهتری دارد.

معمولاً مترجم‌های پیشکسوت تجربه‌ی بیش‌تری دارند، اما مترجمان جوانی هم به‌تازگی شروع به کار کرده‌اند که خوب ترجمه می‌کنند. این‌که کتابی جایزه‌ی فلان کتاب‌خانه یا فلان ایالت را گرفته باشد، ملاک مهمی نیست. این‌که هم کلاسی شما ترجمه‌ی یک شخص را دوست دارد، دلیل نمی‌شود با سلیقه‌ی

مجبور می‌شود به جنگ برود. پیترو پیش پدر بزرگش می‌رود و این یعنی پیترو و پکس دیگر نمی‌توانند کنار هم باشند؛ اما رابطه‌ی عاطفی‌شان اجازه نمی‌دهد آن‌ها این جدایی را تحمل کنند. پس از پکس منتظر چه کتابی از شما باشیم؟

کتابی به نام «کت گرینه همه چیز را می‌گوید» که قرار است توسط انتشارات پیدایش منتشر شود و یک کتاب تصویری است. کتاب‌های تصویری معمولاً مفهومی را بیان می‌کنند که گاهی برای کودکان و گاهی برای بزرگسالان مناسب‌اند.

چه‌طور کتاب‌ها را برای ترجمه انتخاب می‌کنید؟

این روزها شرایط نسبت به قبل عوض شده است. ممکن است چند ناشر اقدام به چاپ کتابی کنند که هزینه‌های زیادی هم دارد. به‌همین دلیل راحت نیست که مترجم با سلیقه‌ی خودش برود کتاب انتخاب و ترجمه کند. معمولاً ناشر کتاب‌های مورد نظرش را تهیه می‌کند و بعد به مترجم می‌گوید دوست داری ترجمه کنی یا نه. در این مرحله خلاصه‌ها و نظرات را می‌خوانم، اما اولویت‌م جایزه‌ها نیست. بیش‌تر به مفهومی که کتاب می‌خواهد ارائه

برای او هم خیلی چیزها از دو چرخه شروع شده است. اگر چه از قبل روزنامه‌نگار بود و داستان‌هایی هم برای بزرگسالان ترجمه می‌کرد، اما نقطه‌ی آغاز ترجمه‌ی کودک و نوجوانش با ترجمه‌ی داستانی به نام «خانم لنگ‌دراز» از «جان مارک» شروع شد که در هفته‌نامه‌ی دو چرخه چاپ شد و بعدها در سال ۱۳۸۶ هم در مجموعه‌ای از طرف مؤسسه‌ی همشهری منتشر شد.

او حالا مترجمی شناخته‌شده است که کتاب‌های زیادی برای کودکان و نوجوانان ترجمه کرده؛ مثل مجموعه‌ی «ناخدا سبیل آتشی»، مجموعه‌ی «خانم فینگو»، «زنانی که دنیا را تغییر دادند» و...

محبوب یکی از داوران فهرست لاک پشت پرنده است. به‌سراغ اورفتیم تا کمی درباره‌ی ترجمه‌ی کتاب و ویژگی‌هایش صحبت کنیم.

تازه‌ترین کتابی که ترجمه کرده‌اید چیست؟

«پکس» اثر «سارا پنی‌پاکر» که داستان رابطه‌ی عاطفی بین روباهی به‌نام پکس و پسری به‌نام «پیترو» است. جنگ شروع می‌شود و پدر پیترو



می‌رسید، حسابی گرسنه‌اش کرده بود. هر جا آدم‌ها بودند، غذا پیدا می‌شد. چه‌قدر با آن‌ها فاصله داشتند؟

بخشی از کتاب

پکس

نویسنده: سارا پنی‌پاکر

مترجم: نلی محبوب

ناشر: انتشارات پیدایش

تلفن: ۰۲۱۶۶۹۷۰۲۷۰

قیمت: ۴۱ هزار تومان



جزیره

مثل سعدی را بخواند و به‌ترکیب‌ها توجه کند. یک تمرین خیلی مهم هم این است که نظم را به‌نثر تبدیل کنید. اگر بتوانید مفهوم آن شعر را با کم‌ترین کلمات به‌طور کامل منتقل کنید، یعنی دایره‌ی واژگانی خوبی دارید.

این کار به‌روزنامه‌نگاران هم کمک می‌کند فارسی‌شان خوب شود. در واقع کسی که می‌خواهد مترجم شود، قبل از ترجمه‌ی یک متن، باید فارسی را تمرین کند. نکته‌ی دیگر هم این است که از سؤال کردن نترسید و از دیگرانی که بلدند، سؤال کنید.

یک آرزوی ادبی و یک آرزوی غیر ادبی‌تان را به ما بگویید.

آرزوی غیر ادبی‌ام این است که تمام بچه‌های دنیا در امنیت و آرامش و سلامت باشند و حقوق اولیه و یکسانی داشته باشند. آرزوی کاری و ادبی‌ام هم این است که امسال مجموعه‌ی کتاب تألیفی‌ام برای کودکان را تمام کنم.

فانش

● اکرم الف‌خانی

پاییز

موهای من شده‌ی مادرم است

ناگهان

زمستان می‌رسد

و

همه چیز بر ملا می‌شود



تصویرگری: ریچ استورم‌وال

تاریخ آتش‌نشانی در ایران

ساخت اولین ایستگاه آتش‌نشانی در ایران به سال‌های دور برمی‌گردد. در سال ۱۲۲۱ خورشیدی یعنی ۱۷۸ سال پیش، روس‌ها اولین ایستگاه آتش‌نشانی را در تبریز ساختند که برج آتش‌نشانی تبریز، از بقایای آن دوران است. رفته رفته ساخت این ایستگاه‌ها که به آن‌ها «طاق‌نایه» می‌گفتند، در دیگر شهرها هم آغاز شد. برای مراقبت و حفظ تأسیسات پالایشگاه‌ها، دومین ایستگاه آتش‌نشانی در مسجد سلیمان و بعدی هم در آبادان ساخته شد.



اما داستان روز ملی آتش‌نشانی و ایمنی در ایران به ۴۰ سال قبل برمی‌گردد. هفتم مهر ۱۳۵۹، زمانی که رژیم بعث عراق پالایشگاه آبادان را بمباران کرد، آتش‌نشان‌ها مثل همیشه وارد صحنه‌ی جنگ با آتش شدند. در همان لحظه، عراقی‌ها باز هم پالایشگاه را بمباران کردند و تعداد زیادی از آتش‌نشانان شهید شدند. ۲۰ سال بعد، یعنی در سال ۱۳۷۹، ستاد هماهنگی امور ایمنی آتش‌نشانی کشور، هفتم مهر را به‌عنوان روز ملی «آتش‌نشانی و ایمنی» پیشنهاد داد که در شورای عالی انقلاب فرهنگی هم به تصویب رسید.

آتش‌نشانی و نجات جان انسان‌ها محدود به مرزهای یک کشور یا سرزمین نیست؛ خداوند در آیه ۳۲ سوره مائده می‌گوید: «هر کس انسانی را از مرگ نجات دهد گویا همه‌ی مردم را از مرگ نجات داده است.» پس کسی که در هر جایی از دنیا، جان عزیزش را برای نجات انسان‌ها به خطر انداخته، برای همه‌ی ما قهرمانی ارزشمند است.



به‌مناسبت هفتم مهر، روز آتش‌نشان

وقتی فرشته‌ها

به آتش می‌زنند!

● طاهره نمرودی

خیلی از ما دوست داریم در جایی از زندگی‌مان نقش یک قهرمان را برای دیگران بازی کنیم. اما قهرمان بودن و قهرمان ماندن کار راحتی نیست! آن قدر که باید بزرگ باشیم تا بتوانیم حتی جانمان را هم در راه هدفمان فدا کنیم. بیا بید همین حالا فهرستی از قهرمان‌هایی که می‌شناسیم در ذهن‌مان مرور کنیم، مثل کادر درمان، پلیس و البته آتش‌نشان‌ها. به مناسبت هفتم مهر، روز آتش‌نشان، می‌خواهیم به بخشی از تاریخ این قهرمانان بی‌ادعا بپردازیم.

اولین زن آتش‌نشان

کسی بود که قدرت بدنی لازم برای این کار را داشت، با پیش‌بند آشپزی راه افتاد. و در همان کولاک آتش را خاموش کرد. او با شجاعت نشان داد آتش‌نشان بودن، ربطی به جنسیت و رنگ پوست ندارد و توانست نام خودش را به‌عنوان اولین زن آتش‌نشان در تاریخ ثبت کند.

«مالی ویلیامز»، اولین زن سیاه‌پوست آمریکایی بود که آتش‌نشان شد. ویلیامز که نژادی آمریکایی، آفریقایی داشت، تا سال ۱۸۱۸ برای مردی به نام «بنجامین ایماز» بردگی می‌کرد. ایماز تاجر و آتش‌نشانی داوطلب در نیویورک بود. اطلاعات

دقیقی از زندگی ویلیامز در دسترس نیست، اما این را می‌دانیم که ایماز، او را برای پخت‌وپز و نظافت با خود به ایستگاه آتش‌نشانی می‌برد. در یکی از همان روزها، کولاک‌ی شدید نیویورک را درنوردید و اوضاع شهر را آشفته کرد. در آن ایام، شیوع آنفولانزا، همه‌ی آتش‌نشان‌های مرد را هم بیمار کرده بود و ایستگاه آتش‌نشانی خالی از مأمور بود. درست در همان موقع، گزارش آتش‌سوزی اعلام شد و چون ویلیامز، تنها

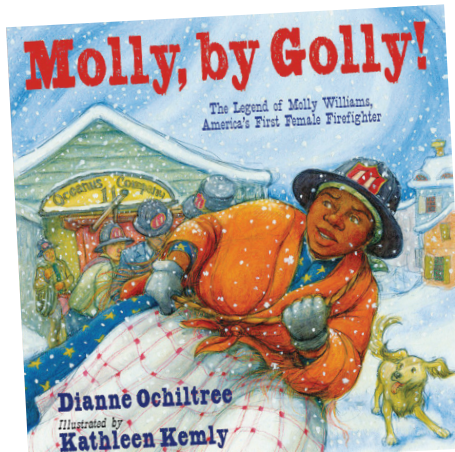


آزغ به این نتیجه رسید که اگر منتظر رسیدن نیروهای آتش‌نشان بماند، شاید کار از کار بگذرد. پس خودش دست به کار شد و دست‌خالی تعدادی از مردم گرفتار در آن سانحه رانجات داد. آزغ اولین مأموریتش را قبل از استخدام انجام داده بود و به پاس این فداکاری، شهردار تهران از او خواست تا در سازمان آتش‌نشانی کشور، مشغول به کار شود. او هم در دوره‌های آموزشی شرکت کرد و حالا یک آتش‌نشان است.

انسان‌هایی که در آن ساختمان غافلگیر شده بودند، همه چیز را فراموش کردند و در نهایت شهید شدند. «عنایت آزغ» هم جوانی خوزستانی است که تا چند وقت پیش در تهران دست‌فروشی می‌کرد و یک حادثه او را به کار آتش‌نشانی کشاند. آزغ وقتی کلینیک «سینا اطهر» در ۱۰ تیر ۹۹ در آتش می‌سوخت، آن جا بود. او از پشت ساختمان دید که تعدادی از هم‌وطنانش در طبقات آن ساختمان گیر کرده‌اند و کمک می‌خواهند.

آتش‌نشانان قهرمان کشور ما

۱۶ قهرمان آتش‌نشان ایران را که می‌شناسید؟ همان مردانی که در ۳۱ دی سال ۱۳۹۵، جان خودشان را کف دستشان گذاشتند و برای خاموش کردن آتش، به ساختمان پلاسکو رفتند: بهنام میرزاخانی، علی امینی، فریدون علی تبار، حسین سلطانی، حامد هوایی قوشچی، مجتبی کوهی، حسین حسین‌زاده، رضا نظری، رضا شفیعی، محسن قدیانی، محسن روحانی، ناصر مهرورز، علیرضا سفی‌زاده، محمد آقایی، امیرحسین داداشی و علی مستوفی! این ۱۶ نفر هر کدام زندگی و خانواده‌ای داشتند؛ اما برای نجات جان



آتش‌نشان مخترع

آقای ماگروس برای رسیدن به این هدف، وسیله‌ای اختراع کرد که نامش را «نردبان اولم» گذاشت. نردبان اولم، نردبانی کِششی با دو چرخ بود که می‌شد تا ارتفاع ۱۴ متر، از آن بالا رفت. این اختراع، انقلابی واقعی در کار آتش‌نشانی بود. با این نردبان سیار، آتش‌نشان‌ها می‌توانستند آتش‌سوزی‌ها را خیلی زودتر خاموش کنند. ساخت این نردبان سیار آن قدر ارزشمند بود که توانست مدال طلای نمایشگاه جهانی وین را برای مخترعش به ارمغان بیاورد و این فناوری خیلی زود به تمام دنیا منتقل شد.



در سال ۱۸۶۴ «کنراد دیتیریش ماگروس»، آتش‌نشان آلمانی، فقط یک هدف در سر داشت؛ این که زندگی را برای خود و همکارانش آسان‌تر کند!



سنگینی الوند

اتفاق

مداد رنگی

به دست گرفتی

تمام برگ‌های قلب مرا

زرد و نارنجی کردی

بعد از رفتنت

پاییز در من

ثانیه به ثانیه دارد اتفاق می‌افتد.

نرگس دارینی

از کرج

می‌روی و آب می‌باشم

پشت سرت

گنجشک‌ها با جیک جیک

و برگ‌ها با خش خش

تنهایی‌ام را یادم می‌آورند

کارون از چشم‌هایم آغاز می‌شود

و الوند روی دوشم

سنگینی می‌کند

وقتی گفتی:

بعد از من

مرد این خانه

تویی!

علی ارجویی

۱۵ساله از استان گلستان



عکس: سارا نجفی از سر وستان

لیست سیاه و سفید

معاون نیست. دیگر حتی خبری از زنگ تفریح و زنگ بیکاری و جمله‌ی طلایی «دبیرها جلسه دارند، نیست!»

نمی‌دانم اگر می‌دانستم آخرین باری است که مثل همیشه پا به مدرسه می‌گذارم، سال‌های قبل، طور دیگری رفتار می‌کردم؟ سپاس گزار تر، شادتر، با غرغری کم‌تر؟ نگار مطیع ۱۷ساله از اهواز

فقط مانده بود ضد عفونی کتاب‌های درسی، که آن هم انجام شد! دیگر بین لیست کارهایی که تجربه نکرده‌ام می‌ماند یک سفر دور دنیا! نه بوی دفترهای رنگارنگ و پاک‌کن‌های فانتری می‌آید، نه ویتربین‌های رنگارنگ مغازه‌هایی که به پیشواز مدرسه رفته‌اند. سال تحصیلی شروع شده و صورت دبیرهایم را نمی‌شناسم. دیگر خبری از یادداشت‌های یواشکی سر کلاس و طراحی‌های زیرمیزی‌ام از دست و پا و خمیازه‌های هم‌کلاسی‌هایم نیست. دیگر خبری از دفتر

بوی مهر نمی‌آید

بوی ماه مهر از قاب تلویزیون به مشام نمی‌رسد. سال‌های گذشته شب قبل از شروع سال تحصیلی خواب به چشمم نمی‌آمد. شاید دلیلش ذوق دیدن روی دوستان بود، شاید هم استرس و خستگی فکر کردن به امتحانات. هر چه بود دوستش داشتم. امسال به‌جای آماده‌کردن کیف و جلد کردن کتاب، بسته‌ی اینترنتی می‌خرم و سال تحصیلی را شروع می‌کنم. امسال خبری از سوت‌زدن‌های ناظم و چرت‌زدن‌های بین درس‌ها نیست. دیگر سر کلاس ریاضی به بچه‌هایی حسادت نمی‌کنیم که در حیاط مدرسه ورزش می‌کردند.

امسال صدای سرودخواندن بچه‌ها نمی‌آید. کتاب‌های کتاب‌خانه‌ی مدرسه دلشان برای بچه‌ها تنگ می‌شود. با ناراحتی برنامه‌ی شاد را باز می‌کنم. برنامه‌ی شاد را باز می‌کنم و با امید بی‌ماسک به مدرسه رفتن درس می‌خوانم.

سونیا مولایی، ۱۷ساله از شهریار



عکس: ساجده آقابابی

گلابی



خورشید به آرامی نزدیک لبه‌ی دیوار می‌شود. چند آجر از دیوار افتاده بود. سرامیک‌های حیاط گرم و دل‌نشین بودند. چندتا از سرامیک‌ها لق بودند. در غروب آفتاب، رنگ برگ‌های درخت گلابی مشخص نبود، اما از اندازه‌ی گلابی‌ها می‌شد فهمید که رسیده و آبدارند. اواخر پاییز سال قبل برای اولین بار درخت گلابی را دیده بود. تا آن روز فقط یک‌بار گلابی خورده بود. شاید امروز برای دومین بار طعم آن را می‌چشید. مادر گفت: «اول اجازه‌ی صاحب‌خانه.» گرمای سرامیک‌ها داشت سرد می‌شد. در زدند. صاحب‌خانه بود. سارا دانش‌مهران تبریز



تصویرگری: حدیث گرچی، ۱۶ساله از تهران

جایی حوالی زاگرس



عکس: پریسا شادکام از نجف‌آباد

دوست دارم بگویم من از جایی حوالی زاگرس می‌آیم و چه کسی می‌داند که زاگرس مرتفع را می‌گویم یا زاگرس کم‌ارتفاع؟ دامنه‌های غربی را می‌گویم یا دامنه‌های جنوبی ایران؟ اصلاً همین زاگرس خودمان را می‌گویم یا منظورم روستای کوچکی است در دورافتاده‌ترین جای جهان؟ وجیهه جوادی از نجف‌آباد

وقتی از من می‌پرسند اهل کجایی؟ دوست دارم بدون نام بردن اسم محله، شهر یا کشور خاصی فقط بگویم «زاگرس». انگار وقتی می‌گویم زاگرس، عروسکی چوبی می‌شوم در دامن دختری گرد. رودخانه‌ای پرخروش می‌شوم که سنگ‌ها را می‌شکافت تا برسد به گلولی تشنه‌ای. لالایی ترکی‌ای می‌شوم و کودکی را خواب می‌کنم. انگار پدر پدر پدر جدم یک درخت بلوط بوده در جنگل‌های زاگرس.

نگاهی به عکس‌های زیبا و حیرت‌انگیز «بابی نپتون»

شکارچی لحظه‌ها

● علی مولوی

او با نشریاتی از فیلیپین تا خاورمیانه گرفته و حتی تا مکزیک همکاری می‌کند و لحظه‌های شکار شده‌ی او در سراسر جهان به چاپ می‌رسند.

بابی نپتون مدام در سفر است و دوربین‌ها و تجهیزات شکار لحظه‌هایش را در سراسر دنیا می‌گرداند. او هر روز در صفحه‌ی اینستاگرامش برای ۲۸ هزار دنبال‌کننده‌اش، عکس‌هایی خیره‌کننده از دنیا را همراه داستان عکس‌ها به اشتراک می‌گذارد و معتقد است داستان‌ها می‌توانند بُعد مسافت را پشت سر بگذارند. او می‌گوید: «همه‌ی ما داستانی داریم و هر کدامان در برابر بشریت مسئولیم.»

در طبیعت و حیات وحش، دو نوع شکارچی پیدا می‌شود؛ یکی آن‌که با تفنگ و گلوله، آرامش و سکوت حیات وحش را برهم می‌زند و دیگری آن‌که با دوربین عکاسی یا فیلم‌برداری و صبر و آرامش، لحظه‌های زیبا و شگفت‌انگیز طبیعت را شکار می‌کند، بی‌آن‌که به هیچ موجودی آسیب برساند.

«بابی نپتون»، همان شکارچی لحظه‌هاست؛ عکاسی که سال‌هاست تمرکزش را روی مردم، طبیعت و حیات وحش دنیا گذاشته و عکس‌ها و فیلم‌های مستند بی‌ظنیری را به ثبت رسانده است.

اگر دوست دارید با این هنرمند عکاسی بیشتر آشنا شوید می‌توانید هفته‌ی آینده، آثار بیش‌تری از او را در اینستاگرام دو چرخه به نشانی زیر ببینید:

@docharkkeh_weekly



عکس برداری از دسته‌ای از گورخران یا پاراکالایدر موتوردار / ایپیان جنوب کنیا



دسته‌ای از مینگوها که کوچک‌ترین نوع فلامینگوها هستند / یاچه‌ی بوگوریا، کنیا



فاتیو، یکی از آخرین دو کرگدن سفید شمالی در جهان / لایکیپیا، کنیا



بابون گلادا، یا بابون خونین دل که بخش قرمز رنگی روی سینه‌اش دارد / کوهستان سیمی، کنیا



زرافه‌های کنجکاو در برابر دوربین عکس از راه دور / بابی نپتون / لایکیپیا، کنیا